

تأملی در معنای حب در قرآن و دلالت‌های تربیتی آن

علی شیروانی شیرینی *

بابک شمشیری **

محمد نجفی ***

راحله نبوی زاده ****

دریافت مقاله: ۹۲/۳/۲۹

پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۱۴

چکیده

این پژوهش در پی بررسی مفهوم حب در قرآن و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن است. سؤال‌های پژوهش عبارت است از: ۱- حب در قرآن بر چه معناهایی دلالت دارد؟ ۲- دلالت‌های تربیتی مفهوم حب چیست؟ برای پاسخگویی به این سؤالها از روش تحلیلی - استنتاجی استفاده شده است. این مطالعه از نوع مطالعات کیفی تلقی می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که مفهوم حب در قرآن بر معانی متعددی از قبیل محبت مال، جاه و مقام، محبت به دیگران، محبت به خود، اما بنیادی‌ترین نوع آن بر محبت بنده به خالق یکتا و محبت خداوند به بندگان، دلالت دارد که از این مبنا می‌توان برای تربیت در ابعاد گوناگون آن بهره جست. کلید واژه‌ها: رابطه حب و تعلیم و تربیت اسلامی، دلالت‌های قرآنی بر تعلیم و تربیت.

*نویسنده مسؤل: دانش آموخته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان ali_shiravani@yahoo.com

bshamshiri@rose.shirazu.ac.ir

** دانشیار دانشگاه شیراز

mnajafi@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه اصفهان

r.nabavi1@yahoo.com

**** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

مقدمه

یکی از محورهای اساسی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی پرداختن به مفاهیم بنیادی قرآن کریم است که می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در تعلیم و تربیت اسلامی مؤثر باشد. در پی این نیاز و با مراجعه به منابع مختلف تعلیم و تربیت اسلامی نسبت به اهمیت غنای آن، کمتر با این نوع بحثها و موضوعها برخورد می‌شود. حال اینکه تعلیم و تربیت اسلامی پیشینه‌ای طولانی به قدمت آغاز ظهور اسلام و نزول آیات وحی بر رسول مکرم اسلام دارد.

"حب" از جمله مفاهیم بنیادی قرآنی و مفهوم میان رشته‌ای مهمی است که ارتباط تنگاتنگی با حوزه فلسفه، عرفان، روانشناسی و تعلیم و تربیت دارد. در ۷۴ آیه از آیات قرآن کریم مستقیماً از کلمه حب یا ریشه‌های مختلف این کلمه استفاده شده است. نخستین جمله قرآن کریم و مطلع همه سوره‌های قرآن بجز سوره توبه با "بسم الله الرحمن الرحيم" شروع شده که اظهار محبت و رحمت آفریدگار هستی است. شروع سوره‌های قرآن کریم با این جمله، رمز این است که مطالب سوره از مبدأ حق و مظهر رحمت نازل شده است. از این رو، فراوانی استفاده از این واژه‌ها و کلمات هم خانواده آن در قرآن کریم نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه ارزشمند این مفهوم است. البته باید یادآور شد که در احادیث بسیاری از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) به اهمیت مفهوم حب پرداخته شده است. این پژوهش با مبنا قرار دادن تفاسیر مختلف سعی در آشکارسازی هر چه بیشتر مفهوم قرآنی حب و در پی آن استنتاج دلالت‌های تربیتی آن دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت که این مطالعه در پی پاسخ دادن به دو پرسش زیر است:

۱- حب در قرآن به چه معنا است؟

۲- دلالت‌های تربیتی مفهوم قرآنی حب چیست؟

روش مطالعه

در این پژوهش، ابتدا مفهوم قرآنی حب بر مبنای تفاسیر گوناگون تجزیه و تحلیل، و سپس بر اساس تحلیلها، دلالت‌های تربیتی آن استنتاج می‌شود. بنابراین، روش مقاله تحلیلی - استنتاجی است.

مفهوم حب

برای پرداختن به مفهوم حب در قرآن کریم ابتدا لازم است معنای لغوی آن روشن شود. حب یعنی دوستی، محبت، عشق. حب جاه: دوستی مقام و رتبه. حب مال: دوستی مال. حب وطن: میهن دوستی، وطن پرستی. حب ولد: محبت به فرزند (معین، ۱۳۸۰: ۱۳۳۷).

راغب اصفهانی محبت را خواستن و تمایل به چیزی که می‌بینی و آن را خیر می‌پنداری تعریف کرده و بر این باور است که محبت بر سه وجه است:

- ۱- محبت و دوستی برای خرسند شدن و لذت بردن مثل محبت مرد نسبت به زن
 - ۲- محبتی که بر پایه بهره‌مندی معنوی است؛ مثل چیزهای سودمند.
 - ۳- محبت برای فضیلت و بزرگی، مثل محبت دانشمندان و دانش پژوهان برای علم نسبت به یکدیگر (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۴۴).
- عزالدین کاشانی در مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه در مورد محبت چنین می‌نویسد: "بدان که بنای جمله احوال عالیه بر محبت است هم‌چنانکه بنای جمیع مقامات شریفه بر توبت". وی در ادامه، معتقد است که در تعریف محبت علامات و اقوال، مختلف و متکثر است و از آن میان به ده علامت اشاره می‌کند که عبارت است از:
- ۱- علامتی از آن است که در دل او محبت دنیا و آخرت نبود.
 - ۲- علامتی دیگر آنکه هر حسن که بر او عرضه کنند بدان التفات ننماید و نظر از حسن محبوب نگرداند.
 - ۳- علامت دیگر آنکه وسایل وصول محبوب را دوست دارد و مطیع و مستسلم باشد چه آن محبت و طاعت عین محبت و طاعت محبوب بود.
 - ۴- علامت دیگر آنکه از موانع وصول محبوب اگر خود فرزند بود برحذر باشد.
 - ۵- علامت دیگر که بر ذکر محبوب مولع و مشعوف بود و از آن هرگز ملول نشود؛ بلکه هر کورت که بشنود، هزتی و طربی زاید در او پدید آید.
 - ۶- علامت دیگر آنکه محبوب را در جمیع اوامر و نواهی طاعت دارد و هرگز قصد مخالفت حکم او نکند.
 - ۷- علامتی دیگر که هر چه اختیار کند، نظر او در آن طلب رضای محبوب بود.

۸- علامتی دیگر که اندک مراعات محبوب بسیار داند و بسیار طاعت خود اندک.

۹- علامتی دیگر حیرت و هیمن است در مشاهده جمال محبوب.

۱۰- علامتی دیگر که مشاهده محبوب و وصال او در شوقش نقصان نیاورد" (عزالدین

کاشانی، ۱۳۶۷: ۴۰۴ تا ۴۱۱).

"محبت گرایش مثبت قلبی است که بنیان خانواده و شالوده روابط انسانها را در زندگی اجتماعی تشکیل می‌دهد و ارتباط بین مخلوق و خالق نیز گاهی سرشار از این گرایش قلبی است" (فرهادیان، ۱۳۸۵: ۱۰۷) وی در جای دیگر می‌نویسد: "نفرت حالت انفعالی دیگری است از احساس عدم تمایل و پذیرش نسبت به اشخاص و اشیا و یا نسبت به عواملی که این احساس را بر می‌انگیزد". وی محبت و نفرت را دو عامل بسیار مهمی می‌داند که در تکوین شخصیت انسان نقش دارد. حتی ارزشیابی رفتار انسان از نظر تعلیم و تربیت دینی در موضعگیریها و گرایشهای فردی و اجتماعی با دو معیار حب و بغض، مهر و کینه قابل سنجش است.

عالم ربانی ملا احمد نراقی در معراج السعاده واژه محبت را چنین توصیف کرده است: "میل و رغبت طبع به چیزی که دریافتن آن سبب لذت و راحت باشد. "این عالم ربانی معتقد است که محبت و ضد آن یعنی کراهت نسبت به هر چیزی لزوماً با معرفت و ادراک آن چیز همراه است و اگر بدون معرفت باشد، نمی‌توان محبت و کراهت برای آن تصور کرد" (نراقی، ۱۳۸۷: ۶۰۴). جمادات از جمله سنگ و کلوخ و در و دیوار به دلیل نداشتن ادراک فاقد صفت محبت یا کراهت می‌باشد (نراقی، ۱۳۸۷: ۶۰۴).

در فصل دیگری تحت عنوان هیچ دلی از محبت خالی نیست، آمده است: "قوام همه موجودات به محبت منوط، و انتظام سلسله ممکنات بدان مربوط است. هیچ دلی نیست که از لمعه محبت در آن نوری نه، هیچ سری نیست که از نشأه آن در او شوری نه. نشاط و رقص افلاک از شور (صه‌های) محبت است". در فصل بعد نویسنده محبت به خدا را بالاترین محبتها می‌داند؛ چرا که بجز او کسی سزاوار محبت نیست.

"انسانی که دین الهی را پذیرفته، با پذیرش آن راه محبت را طی می‌کند تا به محبوب ذاتی خود برسد. "والذین آمنوا أشد حُباً لله". هر چه انسان در این راه جلوتر برود، محبتش به راه و هدف بیشتر می‌شود و از راه افزایش محبت لذت بیشتری عایدش می‌گردد" (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۹). ایشان معتقدند که "دین محبوب انسان است؛ از این رو در روایات وارد شده است که دین جز

محبت نیست. امام باقر (ع) فرمود:

"وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ، الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ" چنانکه اصل دین الهی محبوب انسان است، خداوند سبحان هم که اعتقاد به توحید او رأس دین است، محبوب انسان است و هر چه ذاتاً محبوب انسان باشد، فطرت انسان به او گرایش دارد؛ پس معلوم می‌شود دین و خدا، هر دو فطری انسان است و قرآن کریم بهترین راه رسیدن به هدف را راه محبت می‌داند که همان راه فطرت است" (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

در زبان و ادبیات عرفانی فارسی از واژه عشق، که البته این واژه نیز عربی، و ظاهراً از ریشه واژه عشقه که نام گیاهی است و تمایل به پیچش به دور اشیای دیگر دارد، استفاده شده است؛ چراکه کارکرد عشق همان طواف و چرخش عاشق به دور معشوق است. عشق یعنی به حد افراط دوست داشتن (معین، ۱۳۸۰: ۲۳۰۳). حافظ شیرازی "عشق" را پدیده‌ای ازلی، و ظهور آن را در پی ظهور جلوه زیبایی حضرت حق می‌داند که ازلی است.

"در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد" در این دیدگاه، عشق عامل تحرک در کون و مکان و نقطه پرگار هستی و عامل اولیه میل به زندگی و جاودانگی، و بنای عالم است. در صورتی که بنای عالم بر عشق بنا نهاده نشده باشد، دلیلی برای حرکت، دگرگونی و زندگی نمی‌ماند.

"عشق پدیده‌ای روانی و پرواز انسان به سوی بی‌نهایت یا کشش انسان به سوی اصل یا حرکت جزء به کل یا اتصال قطره به دریا است" (بهشتی، ۱۳۷۴: ۵۵). وی درباره ارتباط بین دو مفهوم حب و عشق می‌نویسد: عالی‌ترین درجه اخلاق و فضیلت آدمی محبت است. درجه عالی و پرشور محبت، عشق است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

خواجه عبدالله انصاری در کنزالسالکین در مقامات عقل و عشق، عشق را به شاه و عقل را به وزیر تشبیه کرده است و در مناظره‌ای که بین آنها برقرار می‌کند، عشق، خود را این چنین معرفی می‌کند: "من از بود وجود بهترم. من محرم حرم و صالم. من عبیر نافه تسلیمم. من از سود و زیان فارغم. هر چه غیر معشوقست همه بار است، من نقیب احسانم... من دیوانه جرعه ذوقم؛ برآورنده شعله شوقم؛ زلف محبت را شانهم؛ زرع مودت را دانه‌ام؛ منصب ایالتم عبودیتست؛ متکاء جلالتم حیرتست؛ کلیه باش من تحریض است؛ حرفه معاش من تفویض است؛ گنج خرابه بس نامم؛ سنگ قرابه ننگ و نامم... (جلالی، ۱۳۸۸: ۱۵۷ و ۱۵۸).

«شاعران زبان فارسی گفتند آن اکسیر واقعی که نیروی تبدیل دارد یعنی فلزی را به فلز دیگر تبدیل می کند ... عشق است که دل را دل می کند و اگر عشق نباشد دل نیست؛ آب و گل است... از جمله آثار عشق نیرو و قدرت است. محبت نیرو آفرین است؛ جان را شجاع می کند... عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرننگ می کند و حتی از کودن تیزهوش می سازد... عشق است که از بخیل، بخشنده و از کم طاقت و ناشکیبا متحمل و شکیبا می سازد...» (مطهری ۱۳۷۴: ۴۸-۴۶).

هرچند معادل دانستن واژه حب و عشق محل اختلاف و دعوی است به نظر می رسد که هر دو ویژگی از یک جنس باشد و تنها تفاوت درجاتی بین آنها مشاهده می شود و یا بنا به نوع نگاهی دیگر، بین این دو حقیقت تا حدودی شباهت وجود دارد. بنا بر همین شباهت، آنچه در این مقاله مدنظر است همان مفهوم حب است و ذکر مفهوم عشق تنها به دلیل نشان دادن شباهتها و ارتباط این دو مفهوم است.

خاستگاه حب

با تأمل در این توصیفات و تعاریف می توان گفت حب یکی از گرایشهای فطری بشر است که خداوند در جریان آفرینش انسان در وجود او قرار داده است که البته شدت و ضعف آن به خود انسان در به فعلیت رساندن و توجه به آن و یا غفلت از این گرایش فطری بستگی دارد.

بر این اساس می توان چنین استنتاج کرد که منشأ حب، خداوند رحمان و رحیم است و در واقع حب حقیقی، همان حب حضرت حق است. عامل تحرک، تبدیل و تغییر در عالم هستی و هم چنین عامل اصلی وصل و همگرایی و یگانگی، حب است.

رابطه حب، ایمان و عمل

در آیه ۱۶۵ بقره "و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ"، ریشه محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمالها را در خداوند می بینند؛ لذا بیشترین محبت را به او ابراز می دارند. محبت مؤمنان بر اساس شایستگی و لیاقت محبوب است و هرگز به سردی و خاموشی نمی گراید. اما محبت مشرکان، بر اساس خیال و جهل و تقلید و

هوسهای بیهوده است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

در قسمتی از تفسیر این آیه در تفسیر نمونه آمده است: "... اما کسانی که ایمان به خدا آورده‌اند، محبت و علاقه بیشتری به او دارند (والذین آمنوا أشد حُباً لله): چرا که آنها مردمی اندیشمند و دانا هستند و هرگز ذات پاک او را که منبع همه کمالات است رها نمی‌کنند. هر محبت و میلی در برابر محبت خدا در نظرشان بی‌ارزش و ناچیز است... اساساً حب اصیل و حقیقی همیشه متوجه نوعی از کمال است. انسان هرگز محب عدم و کمبودها نمی‌شود، بلکه همواره دنبال هستی و کمال می‌گردد و به همین دلیل آن کس که هستی و کمالش از همه برتر است از همه کس به محبت ورزیدن سزاوارتر است" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۶۴).

از این آیه و تفاسیر آن می‌توان به رابطه ایمان و محبت واقعی اشاره کرد؛ چرا که محبت مؤمن از عقل و علم و معرفت و اعتقادات وی سرچشمه می‌گیرد، نه از خیال و هوس و جهل و نادانی. محبتی که بر اساس معرفت و شناخت مؤمن ایجاد می‌شود، همواره در حال تزايد است؛ چرا که هر چه شناخت وسیعتر و عمیقتر باشد، جلوه‌های بیشتری از حقیقت آشکار خواهد شد و آن کشش و جذب به محب نسبت به محبوب بیشتر می‌شود.

در سوره آل عمران آیه ۳۱ "قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم و الله غفورٌ رحيم"، محبت تنها علاقه قلبی ضعیف و خالی از هرگونه اثر نیست بلکه باید آثار آن در عمل انسان منعکس باشد. کسی که مدعی محبت و علاقه به پروردگار است، نخستین نشانه‌اش این است که از پیامبر و فرستاده او پیروی کند. در "معانی الاخبار" از امام صادق (ع) نقل شده است «ما أحب الله من عساه» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۱۳). حب در حقیقت تنها وسیله‌ای است برای اینکه میان هر طالبی با مطلوبش رابطه برقرار کند و هر مریدی را به مرادش برساند و حب اگر مرید را به مراد و طالب را به مطلوب و محب را به محبوب می‌رساند برای این است که نقص محب را به وسیله محبوب برطرف سازد تا آنچه را ندارد دارا شود و کمبودش تمام و کمال گردد (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۴۷).

از جمله پیامهایی که در تفسیر نور ذیل این آیه شریفه آمده است می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱ - هر ادعایی با عمل ثابت می‌شود. ۲ - لازمه ایمان به خدا پیروی از اولیای خداست. ۳ - در راه اصلاح جامعه از عواطف کمک بگیریم. ۴ - عمل، سخن و سکوت رسول خدا، حجت و قابل

پیروی است. ۵ - نشانه دوستی، سرپوش گذاردن روی بدیها و برخورد با عفو و رحمت است.
۶ - اطاعت و پیروی از پیامبر موجب دریافت عفو الهی است... (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۲).

در این آیه شریفه ارتباط بسیار ظریف و زیبایی بین حب بندگان نسبت به خداوند و اطاعت بندگان از رسول او و حب و بخشش الهی برقرار است؛ بدین صورت که خداوند، پیامبر اکرم (ص) را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید به بندگانم بگو که اگر پروردگارش را دوست می‌دارند از فرستادگان او اطاعت کنند که در این صورت خداوند نیز شما را دوست خواهد داشت و علاوه بر آن گناهانتان را خواهد بخشید.

در آیه ۷۶ سوره آل عمران، ملاک محبیت، وفای به عهد و تقوا ذکر شده است؛ بنابراین، معیار حب الهی، همان رعایت تقوی و وفای به عهدی است که خداوند از طریق فطرت، با انسانها بسته است.

آیه ۱۴۶ سوره آل عمران به رابطه حب و صبر و ایمان اشاره دارد. ایمان به خدا سرچشمه صبر و استقامت، و پایداری و صبر در راه حق باعث محبوب شدن آدمی است.

در سوره مائده آیه ۵۴ کلمه "یحبههم" قبل از "یحبونه" آمده است؛ یعنی ابتدا از ابراز محبت خدا و سپس از ابراز محبت آدمی نسبت به خدا سخن می‌گوید و این به نوعی دوستی متقابل میان خداوند و بندگانش اشاره دارد که منشأ آن نیز محبت خدا است. در تفسیر نور در قسمتی از تفسیر این آیه پیامهای زیر آمده است:

۱ - ارتداد، ثمره گذاشتن معرفت و محبت نسبت به دین و خداست. ۲ - فضل خدا تنها مال و مقام نیست. محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. ۳ - دوستی متقابل میان بنده و خدا از کمالات بشر است. ۴ - مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد و... (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

از مجموع تفاسیر چند آیه ذکر شده می‌توان به ارتباط ایمان و حب اشاره کرد که در چند آیه صریحاً مبنا و معیار حب است و حب نیز عاملی است برای تزاید ایمان؛ لذا بین این دو مفهوم قرآنی نوعی رابطه دو طرفه و دیالکتیکی برقرار است. از سوی دیگر، ایمان تنها با صبر و استقامت دوام می‌آورد و محب واقعی هم صبور است و هم مؤمن؛ چون خود را فدای در محبوب می‌داند و برای رسیدن به آن همه ناملایمت‌ها را صبورانه تحمل می‌کند و با توکل قدم پیش می‌نهد.

بعد اجتماعی حب

در سوره بقره آیات ۲۲۲ و ۲۷۶ و آل عمران آیات ۱۱۹ و ۱۳۴ و ۱۵۹ و مائده ۱۸ و ۹۳ و نساء ۳۶ و اعراف ۷۹ و توبه ۲۴ و ۲۳ و لقمان ۱۸ و به بعد اجتماعی حب و نوع دوستی اشاره دارد. در تفسیر نور یکی از پیامهایی که از تفسیر آیه ۲۲۲ سوره بقره به عمل آمده، اظهار محبت و علاقه نسبت به نادمان و توبه کنندگان است. در تفسیر آیه ۲۷۴ از همان سوره آمده است: کسانی که با عواطف انسانی و دلسوزی در اجتماع گام می‌نهند و از سرمایه و اموالی انفاق می‌کنند که در اختیار دارند و در رفع نیازمندیهای مردم می‌کوشند با محبت و عواطف عمومی روبه‌رو می‌گردند و سرمایه آنها نه تنها در معرض خطر نیست بلکه با همکاری عمومی، رشد طبیعی خود را می‌نماید (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۵۴).

در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران از جمله شرایطی که باعث محبوبیت انسان نزد خداوند می‌شود انفاق و داشتن صعه صدر و فرو بردن خشم و غضب است. مسلماً لازمه دستیابی به چنین ویژگیهایی در سایه تقوا و هم‌چنین عبور از خودمحوری و حب خویشتن و حب مال و داشته‌ها است. در پایان آیه ۳۶ سوره نساء با این جمله که «خداوند افراد متکبر و فخر فروش را دوست نمی‌دارد»، هشدار می‌دهد که هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند به دلیل تکبر از رعایت حقوق خویشاوندان و پدر و مادر و یتیمان و مسکینان و ابن سبیل و دوستان سرباز زند، محبوب خدا و مورد لطف او نیست و هر کس که مشمول لطف او نباشد از هر سعادت محروم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۳). در آیه ۹۳ سوره مائده نیز احسان و نیکوکاری عامل محبوبیت نزد خداوند است. آیات ۲۳ و ۲۴ سوره توبه، مؤمنان را از دوستی کفار و بستگانی بر حذر می‌دارد که در راه دشمنی با خدایند.

آیه ۱۸ سوره لقمان دو ویژگی بسیار ناپسند «مختال» و «فخور» را، که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است از جمله عواملی می‌داند که دارندگان چنین صفاتی مشمول محبت الهی نیستند.

با تأمل در این آیات می‌توان گفت، محبت بین خداوند و بندگان نوعی رابطه دو طرفه است که ابعاد فردی و اجتماعی دارد؛ بدین صورت که محب واقعی در سایه حب خداوند، سایر بندگان و مخلوقاتی را که محبوب خدا هستند دوست می‌دارد و این دوست داشتن در رابطه عملی و در زمینه

و بافت اجتماعی باید متجلی باشد.

حب مادیات، دنیا دوستی و راهکارهای رویارویی با آن مطابق با نگاه قرآنی

در آیات ۱۷۷ سوره بقره، ۱۴ و ۹۲ سوره آل عمران، ۷۶ انعام و هم چنین ۲۰ سوره قیامت به نوع دیگری از محبت یعنی محبت انسان نسبت به مال و دنیا و محبوبهای خیالی اشاره دارد. این آیات در پی معرفی چنین محبت‌های غیر حقیقی و هشدار نسبت به آن و معرفی محبوب و محبت و محب حقیقی است.

در قسمتی از تفسیر آیه ۱۴ سوره آل عمران آمده است: "علاقه طبیعی به مادیات در نهاد هر انسانی وجود دارد. آنچه خطرناک است فریب خوردن از زینتها و جلوه‌های آن و عدم کنترل دل‌بستگی‌هاست. جلوه دنیا برای مردم عادی است نه افراد فرزانه ... و یکی از عوامل بدعاقبت شدن، شیفتگی و دل‌بستگی به دنیا است؛ زیرا عاقبت نیکو تنها نزد خداست. یکی از شیوه‌های تربیتی، تحقیر مادیات و بیان عظمت معنویات است. بهترین راه برای کنترل علائق مخرب، مقایسه آن با الطاف جاودانه الهی است (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

حضرت علی علیه السلام نیز در اهمیت بخشش و انفاق و رابطه آن با محبت می‌فرماید: الکرم أعطف من الرحم: بخشش، بیش از خویشاوندی، محبت می‌آورد. در آیه ۷۶ سوره انعام اشاره به عدم محبت آفلین دارد. آیت الله جوادی آملی در کتاب تفسیر موضوعی قرآن کریم در فصلی تحت عنوان تبیین فطرت از راه محبت، این آیه را به عنوان شاهد ذکر کرده است: «چنانکه اصل دین الهی محبوب انسان است»، خداوند سبحان هم که اعتقاد به توحید او رأس دین است، محبوب انسان است و هر چه ذاتاً محبوب انسان باشد، فطرت انسان به او گرایش دارد؛ سپس معلوم می‌شود دین و خدا، هردو فطری است. برای تبیین این حقیقت که خدا و دین الهی محبوب انسان است، احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام شاهد خوبی است. آن حضرت در مقام احتجاج می‌فرماید: "لا احب لآفلین". عدم محبت آفلین بیانی است که نشان می‌دهد حد واسط برای رسیدن به خدا محبت است. آفلین اشاره دارد به هر چیزی که به زمان و مکان محدود باشد و در واقع موقت باشد. بر اساس این آیه شریفه محبت حقیقی، شایسته محبوبی است که محدود به موقعیت‌های زمانی و مکانی موقت نباشد. در آیه ۲۰ سوره قیامت نیز به همین ویژگی انسان اشاره دارد یعنی علاقه‌مندی

به جهان زودگذر. در تفسیر آیه ۱۷۷ سوره بقره نیز به این ویژگی اشاره دارد: "... بدون شک گذشتن از مال و ثروت برای همه کس کار آسانی نیست مخصوصاً که به مرحله ایشار برسد؛ چرا که حب آن تقریباً در همه دلها هست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۹۹).

بر اساس آیات قرآنی و تفاسیر مختلف آنها می‌توان گفت که محبت به دنیا و هرآنچه غیر خدا است تا حدودی در همه انسانها هست؛ اما سؤالی که در این خصوص مطرح است اینکه اولاً آیا این نوع محبت پسندیده است یا خیر؟ و ثانیاً چه ارتباطی بین محبت‌های غیرالهی با محبت خدا وجود دارد. در پاسخ به سؤال اول می‌توان گفت چون انسان موجودی با ابعاد وجودی مختلف است و بعد مادی و دنیوی او یکی از ابعاد وجودی اوست که حداقل در این دنیا نقش بزرگی در هستی و تکامل انسان دارد، وجود چنین محبت‌هایی طبیعی به نظر می‌رسد. اما چگونگی ارتباط آن با محبت خداوند که پاسخ سؤال دوم است بسیار مهم است؛ چرا که اگر چنین محبت‌هایی در مسیر و پرتو حب الهی باشد و مانع و آسیمی برای آن نباشد، چه بسا که رشد دهنده تکامل انسان باشد.

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت پس از اینکه حب دنیا را منشأ همه شرها و مصیبتها دانسته به مذمت دوستی جاه و مقام پرداخته و به شکلی زیبا و روشمند، مبانی و اسباب دوستی و محبت را ریشه‌یابی نموده، سپس بر اساس آن نتیجه گرفته است که مستحق دوستی و محبت جز حق تعالی نیست و هر که دیگری را دوست بدارد از جهل است؛ مگر بدان وجه که تعلق به وی دارد؛ چنانکه رسول صلی الله علیه و آله را دوست داشتن، هم‌چون دوستی وی بود که هر که کسی را دوست دارد، رسول وی را و محبوب وی را دوست دارد؛ سپس دوستی علما و متقیان همان دوستی خدای تعالی بود و این بدان که به اسباب دوستی نگاه کنی. اما سبب اول آن است که خود را در کمال خود دوست دارد و از ضرورت این آن است که حق تعالی را دوست دارد که هستی وی و هستی کمال وی صفات وی همه از هستی وی است... سبب دوم آن است که کسی را دوست دارد که با وی نیکویی کند و بدین سبب هر که را دوست دارد جز حق تعالی از جهل باشد که با وی هیچ کس نیکویی نتوان کرد و نکرده است مگر حق تعالی و انواع احسان وی با بندگان خود در شمار نداند آوردن... سبب سیم آن که نیکوکار را دوست دارد اگرچه با وی نیکویی نکرده باشد... بدین سبب جز حق تعالی را دوست داشتن جهل است که احسان خود جز در وی نیست و هر که در عالم، احسان کند به الزام و فرمان وی کند... سبب چهارم آن است که کسی را برای جمال دوست دارد یعنی جمال معانی... پس پاک از عیوب آن است که علم وی بی‌نهایت است که کدورت

جهل را به وی راه نیست... سبب پنجم در دوستی، مناسبت است و آدمی را نیز با حق تعالی مناسبتی خاص هست که «قل الروح من امر ربی» اشارت بدان است" (غزالی، ۱۳۸۴: ۹۰۹ تا ۹۱۲).

حب به خود از دیدگاه قرآن

در تعدادی از آیات همچون آیه ۱۹۵ و ۲۱۶ سوره بقره، ۳۲ سوره آل عمران، ۱۰۷ سوره نسا و ۸ سوره یوسف به طور مستقیم و غیرمستقیم به نوع دیگری از محبت اشاره شده که همان محبت به خود و علاقه‌مندی به محبوب شدن و آسیبهای ناشی از آن است. در تعدادی از آیات همچون ۱۹۵ سوره بقره خداوند از همین ویژگی انسان در هدایت وی استفاده می‌کند "... انسان علاقه دارد که محبوب باشد؛ لذا قرآن از این فطرت استفاده می‌کند و می‌فرماید نیکی کن که نیکوکاران محبوب خداوند هستند" (قرآنی، ۱۳۸۳: ۳۰۹).

در آیه ۳۲ سوره آل عمران خداوند ابتدا به اطاعت از خود و سپس اطاعت از پیامبر می‌فرماید یکی از شرایط محبوب شدن افراد یا منفور شدنشان نزد خود را اطاعت از پیامبر معرفی می‌کند که در اصل اطاعت از خداوند است.

در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره نساء آمده است: "... در انسان گزینه محبوب شدن است که باید از این گزینه برای تربیت استفاده کرد (قرآنی، ۱۳۸۳: ۳۷۷).

آیه ۸ سوره یوسف بیانگر محبوبیت بیشتر یوسف و برادرش بنیامین نزد پدر نسبت به سایر فرزندان است. این احساس موجب حسادت سایر برادران شد و شعله کینه را در جانشان برافروخت؛ چرا که هر انسانی دوست دارد محبوب باشد و این عشق به محبوب شدن در نهاد هر انسانی نهفته است؛ در این راستا علاقه‌مندی به محبوب شدن سایر برادران از طرفی و احساس بی‌مهری و کم توجهی به دلیل وجود برادرانی محبوبتر همچون یوسف و برادرش موجبات نگرانی برادران و نهایتاً کینه‌توزی آنان شد؛ هم‌چنین چهره‌های محبوب و منفور بر اساس آیات قرآن چنین معرفی شده‌اند:

الف) چهره‌های محبوب عبارتند از توبه‌کنندگان، پاکیزگان، نیکوکاران، پرهیزکاران، عدالت‌پیشگان، صالحان، مجاهدان، محبوبان، مؤمنان، صابران، صدیقان، رستگاران و خردمندان.

ب) چهره‌های منفور عبارتند از: تجاوزکاران، اسراف‌کاران، مفسدان، خودپسندان، کافران، خائنان، ستمکاران، مشرکان و مستکبران (فرهادیان، ۱۳۸۵: ۵۰۱).

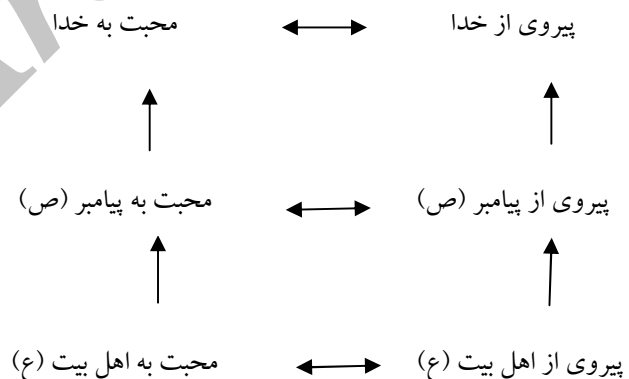
بر اساس آیات قرآنی می‌توان گفت که حب، که همان میل و رغبت محب به محبوب است، می‌تواند ابعاد مختلفی از جمله فردی و اجتماعی و سطوح مختلفی از جمله دنیوی یا مجازی و ملکوتی یا حقیقی داشته باشد. در بعد فردی انسان محبوب را مختص خود می‌داند و در محبت‌ورزی دچار خود محوری است؛ این نوع محبت حتماً به فساد منجر می‌شود. کسانی که محبت محبوبهای مجازی و سهل‌الوصول را در دل دارند با دستیابی و رسیدن به نهایت آمال خویش در آن محصور می‌شوند؛ لذا در آن نقطه نهایی، سکون، متوقف شدن، ماندن در مرزها و محدود شدن حاکم است. از آنجا که سکون و توقف و در جا زدن نوعی آفت، و باعث فسادهایی همچون تکبر، فخر فروشی و حتی «عندیت» فارونی و «آنانیت» فرعونی است، این بعد محبت از طرف قرآن مذموم و مردود است.

قرآن کریم محبت را افاضه‌ای الهی دانسته و خداوند را "أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" ذکر کرده است. خداوند که اولین محب و حقیقی‌ترین محبوب است، همه مخلوقات را دوست می‌دارد؛ لذا انسانی که مدعی محبت الهی است در مسیر حب حضرت حق به آنچه مورد محبت او است نیز عشق می‌ورزد. جنبه عملی این عشق‌ورزی می‌تواند شامل پیروی از پیامبر و اولیای الهی، انفاق و بخشش به دیگران، احسان و نیکوکاری، توجه به نیازها و مشکلات مردم، داشتن سعه صدر و فرو بردن خشم و غضب، وفای به عهد، تقوا و پرهیزکاری، جهاد، صبر و پایداری بر حق، دعا و استغفار، توکل و نگهداشتن حد تعادل باشد. محبت در سطح مجازی در واقع همان گرایش انسان به دنیا با تمام متعلقاتش است. دنیا صورتی فریبنده دارد؛ گاه مال و دارایی را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد؛ گاه جاه و مقام را آمال انسانها قرار می‌دهد. انسانی که حب مال و دارایی و یا جاه و مقام در دل دارد. در صورتی که این حب شدت بیابد، ممکن است نا بینا و ناشنوا شود و حقیقت و محبوب حقیقی را نشنود و نبیند؛ اما مؤمن حقیقی به اندازه بهره‌مندی از دنیا در جهت رشد و تکامل خویش و در راستای حب حقیقی که نه هیچ‌گاه افول می‌کند نه محدود به زمان و مکان و سایر شرایط است، گام برمی‌دارد و می‌پسندد آنچه را محبوب می‌پسندد؛ چنین محبی هیچ‌گاه در مسیر حقیقی خود، متوقف نمی‌شود؛ چرا که محبوب وی ملکوتی، و دارای ویژگی ازل و ابدی است و محدودیت ندارد؛ چنین محبی قطعاً انسان مؤمنی است که هر محبت و عشق دیگری در برابر عشق خدا که هستی و کمالش برتر از همه است در نظرش بی‌ارزش جلوه می‌کند. در نتیجه ایمان مؤمن، محبت به خدا را در وجودش بیشتر می‌کند و هرچه شدت ایمان او بیشتر و قویتر باشد، محبت او

بیشتر، «والذین آمنوا أشد حُباً لله». از سوی دیگر، ایمان طبق تعریف، اعتقاد قلبی، اقرار به زبان و عمل به اعضاء است؛ پس، ایمان مؤمن باید در عمل او کاملاً متجلی باشد و طبق آیه ۳۱ سوره آل عمران لازمه دوست داشتن خداوند و ایمان به او، پیروی از پیامبر خداست. در آیه دیگر اجر و مزد پیامبر دوستی اهل بیت ذکر شده است.

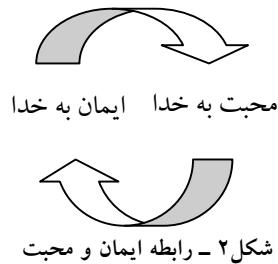
«عالم، سرای وصل است و همگرایی، نه دیار فصل و واگرایی، گوهر محبت در تمام ذرات این جهان پراکنده است، بویژه نسبت به موعود حقیقی و مطلوب واقعی که خداوند عزیز و حکیم است. از آنجا که علت العلل اوست لذا باید سبب این محبت تکوینی را نیز در ذات مقدس او جستجو نمود. محبت موجود در ممکنات و مخلوقات نیز فرع و معلول محبت خداوندی است. (نجفی، ۱۳۸۳: ۱۲). محبت اهل بیت به سبب سود و منفعتی که برای خود محب دارد ضروری، دست یافتنی و کسب شدنی است. معصوم (ع) از آن جهت محبوب قلب مؤمن است که عبد و برگزیده خداوند است و فیض الهی به واسطه او به خلق می‌رسد (همان).

رابطه این نوع محبت (محبت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) با محبت الهی) از نوع ارتباط ظهوری و به معنای آن است که محبت معصومین علیهم السلام مظهر و مجلای محبت پروردگار است. به عبارت دیگر، محبت اهل بیت (ع) که همان تبعیت از آنهاست در راستای محبت به پیامبر (ص) و تبعیت از ایشان است و محبت به پیامبر (ص) و تبعیت از وی، محبت به خداوند و تبعیت از اوست (شکل ۱).

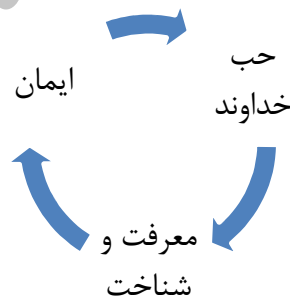


شکل ۱- روابط بین پیروی از اهل بیت (ع)، پیامبر و خدا و محبت آنها

رابطه ایمان و محبت نیز که ارتباطی دوسویه است به صورت شکل ۲ قابل نمایش است:



با اندک تأملی در این روابط و با دقت در مفهوم ایمان و محبت حقیقی، می‌توان ادعا کرد که هم ایمان حقیقی و هم محبت حقیقی تنها بر بستر معرفت و شناخت امکانپذیر است. در حقیقت هر چقدر شناخت و معرفت ما از جهان هستی و انسان و روابط آنها با خداوند، عمیقتر و جامعتر باشد، ایمان به خداوند و نهایتاً میل و رغبت ما به او نیز به همین نسبت بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر هرچه ایمان ما بیشتر، تمایل به شناخت و انگیزه کسب معرفت نیز بیشتر، هم‌چنین هر چه محبت ما به حق بیشتر، تمایل به شناخت بیشتر خواهد بود. شکل ۳ نشاندهنده این روابط است.



شکل ۳ - رابطه بین ایمان، محبت و معرفت

لازم به ذکر است منظور نگارندگان از معرفت و شناخت به معرفتی که از راه قلب و دل حاصل می‌شود منحصر نیست. اگرچه جایگاه اصلی محبت، دل است، اما هر نوع معرفتی که قدرت ایمان افزایی و تشدید حب حقیقی داشته باشد از جمله معرفت عقلانی، معرفت شهودی و معرفت وحیانی

می‌تواند در این چرخه نقش ایفا کند.

این تحلیل نشان می‌دهد حوزه عاطفی و حوزه شناختی تلاقی دارد؛ به دیگر سخن تلاقی حیظه عواطف و حیظه شناخت در شکل‌دهی شخصیت کامل و جامع از انسان در کنار سایر جنبه‌های انسان ضروری است.

شمشیری، معتقد است که: "از دیدگاه عرفان اسلامی، جنبه عاطفی انسان، جنبه‌ای کاملاً مستقل و جدا از حیظه شناختی وی نمی‌باشد. بلکه عواطف انسانی سر منشأ شناخت و معرفت تلقی می‌گردند" (شمشیری، ۱۳۸۵: ۲۸).

دلالت‌های تربیتی مفهوم حب

همان‌طور که ملاحظه شد حب به عنوان مفهوم قرآنی در سراسر تار و پود عالم هستی به عنوان عامل اتصال همیشگی حضور دارد و سراسر وجود انسان را با همه گستردگی و تنوع ابعاد دربردارد. علاوه بر جنبه فردی، جنبه اجتماعی او را در بر می‌گیرد و ارتباط او را با خداوند از سویی با خود و دیگران از سوی دیگر و با عالم هستی از دیگر سو، تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر، دین و دنیای انسان تحت تأثیر حب قرار دارد؛ به همین دلیل است که امام محمد باقر(ع) فرمود: «هل الدین الا الحب» و یا «الدین هو الحب و الحب هو الدین».

با داشتن چنین پیشینی در این مقاله سعی شده است از جنبه‌های مختلف تربیتی از جمله اهداف، اصول، روشها و برنامه درسی نقش مربی و مربی به آن پرداخته شود.

الف - اهداف تربیتی مفهوم حب

۱ - خویشتن دوستی

در ابتدایی‌ترین و بنیادی‌ترین سطح می‌توان به خویشتن دوستی به عنوان یک هدف تربیتی اشاره کرد. خویشتن دوستی در شکل صحیح خود همان است که زمینه‌ساز معرفت نفس است و معرفت نفس، افضل المعارف خوانده شده است؛ چرا که به معرفت رب منجر خواهد شد و در حدیث آمده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

۲ - نوع دوستی

در سطحی بالاتر می‌توان از نوع دوستی و دیگر دوستی به عنوان یک هدف تربیتی نام برد. بر اساس تحلیل فلسفی، که از هستی‌شناسی حب به دست آمد، می‌توان گفت چون تمام نظام هستی

یکپارچه و متصل و متحد است، محبت به دیگری به نوعی محبت به خود است و سود و منفعت آن قبل از هر چیز و هر کس به خود انسان می‌رسد. در دیدگاه شیعی حب اهل بیت (ع) و پیامبر (ص)، که همان پیروی از آنهاست، می‌تواند از جمله اهداف تربیتی واسطی قرار گیرد که خود دلیل و مظهر حب پروردگار است.

۳ - خدا دوستی و پیروی از او

در سطح آرمانی می‌توان از خدا دوستی به عنوان هدف غایی نظام تعلیم و تربیت اسلامی نام برد. محبت صرفاً علاقه قلبی خشی و بدون نتیجه عملی نیست بلکه محب واقعی همواره در راه رسیدن به محبوب از هر تلاشی فروگذار نخواهد کرد و این تلاش علاوه بر خاطر و اندیشه در عمل محب و به عبارت دیگر در تمام وجود او تجلی می‌یابد. فرد محب همواره پیرو و تابع اندیشه و عمل محبوب خود است و پیروی از او را همان راه رسیدن به وی می‌داند. خداوند نیز به عنوان حقیقی‌ترین محبوب، شرط محبت خود را پیروی از پیامبر (ص) اعلام فرموده‌اند:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران / ۳۱): «ای پیامبر! بگو اگر دوستدار خداوند هستید از من پیروی کنید که حاصل آن محبت الهی و آمرزش گناهان شما است».

در «معانی الاخبار» از امام صادق (ع) نقل شده است: «ما احب الله من عصابة»: کسی که عصیان حضرت حق می‌کند او را دوست ندارد.

ب - اصول تربیتی برآمده از مفهوم حب

از مفهوم پردازی مفهوم قرآنی حب و تحلیل فلسفی آن می‌توان به طور عمده به چهار اصل زیر اشاره کرد:

۱ - اصل ابراز یا منع محبت

طبق این اصل در جریان تربیتی، خواه در برانگیختن بر اجرای پاره‌ای از رفتار یا بر ترک پاره‌ای از آنها باید از قدرت ناشی از پیوند محبت‌آمیز بهره جست. این بهره‌برداری به دو گونه میسر است: یکی با بذل محبت و دیگر با حرمان آن (باقری، ۱۳۸۵: ۲۲۹).

خداوند در تربیت انسان، محبت را به عنوان پیوندی محوری به کار می‌گیرد: "پس به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند" (مائده / ۵۴).

در این آیه «يُحِبُّهُمْ» قبل از «يُحِبُّونَهُ» آمده است؛ یعنی ابتدا از ابراز محبت خدا و سپس از ابراز محبت آدمی نسبت به خدا سخن می‌گوید و این نشان می‌دهد که ابراز محبت مربی به دل‌بستگی‌تری جهت و سمت می‌دهد و حاصل آن، ظهور شیفتگی عمیق در مرتبی نسبت به مربی است. هنگامی که این شیفتگی حاصل شد، می‌توان با ابراز محبت، فرد را به اجرای برخی رفتار و با منبع محبت، او را به ترک اعمال برانگیخت (باقری، ۱۳۸۵: ۲۲۹).

آری محبت، شاه کلید باز کردن دلهای دیگران و نزدیک شدن به آنهاست. محبت کلیدی است که محب را با شوق و ذوق پروانه‌وار به دور محبوب به پرواز در می‌آورد. حال اگر این محبت از سوی محبوب نیز ابراز شود، شوق و ذوق محب شدت می‌یابد و تحرک او بیشتر می‌شود و حتی حاضر خواهد بود خود را فدای محبوب کند؛ اما همیشه ترس و نگرانی از مورد محبت محبوب قرار نگرفتن، محب را هوشیار و بیدار نگه می‌دارد. در فرایندهای تربیتی نیز اگر مربی به تربیتی ابراز محبت، و حتی محبت خود را زبانی بیان کند، مرتبی را در هر وضعیتی و به هر سمتی می‌تواند هدایت کند و حتی خواهد توانست "جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را". البته ترس از امکان منع محبت و مورد بی‌مهری قرار گرفتن نیز باعث می‌شود که مرتبی هشیارانه موقعیت‌ها را از دست ندهد.

۲ - اصل تأثیر حب در معرفت و یادگیری و برعکس

حب نسبت به چیزی، میل به شناخت و یادگیری در مورد آن را در انسان بیشتر می‌کند. هر چه این حب بیشتر، میل به شناخت همه جانبه آن نیز بیشتر خواهد بود و در نتیجه یادگیری نسبت به آن همه‌جانبه‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. در فرایندهای تعلیم و تربیت، مربی می‌تواند با علاقه‌مند کردن متربی‌ان نسبت به پدیده‌ای و یا جذاب توصیف کردن پدیده‌ای، میل به یادگیری عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر را در متربی‌ان فراهم سازد. رابطه عکس نیز بین حب و یادگیری برقرار است؛ بدین ترتیب که هر چه شناخت انسان نسبت به پدیده‌ای عمیق‌تر باشد، علاقه‌مندی نسبت به آن پدیده نیز بیشتر می‌شود.

۳ - اصل بهره برداری صحیح از دنیا

"بدان که انسان چون ولیده همین عالم طبیعت است و مادر او همین دنیاست و اولاد این آب و خاک است، حب این دنیا در قلبش از اول نشو و نما مغروس است و هر چه بزرگتر شود، این محبت در دل او نمو می‌کند..." (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

بنابر دلایل ذکر شده در این حدیث، حب دنیا در همه انسانها هست؛ اما بینشی که قرآن در این مورد به دست می‌دهد، چگونگی بهره‌برداری صحیح از آن در جهت رشد و تعالی انسان است. انسانی که حب خدا در دل دارد و دنیا را تنها به عنوان مزرعه‌ای برای آخرت خود و هم‌چنین عرضه‌ای برای خدمت به خلق خدا و بندگی خدا می‌نگرد از آرامش و رضایت قلبی و روحی قوی برخوردار است و در معرض مشکلات و مصائب دنیوی نیز با صبر و مقاومت فزاینده و با توکل به حضرت حق، مشکلات و مصائب را زمینه‌ساز رشد و تعالی خویش می‌داند. در فرایند تعلیم و تربیت نیز اگر اصل محبت دنیا و ماده‌گرایی حاکم باشد، رابطه بین مربی و متربی نیز به همین سطح مادی و دنیوی کاهش می‌یابد و سودگرایی و منفعت‌طلبی اصالت می‌یابد. اما اگر اصل بهره‌برداری صحیح از دنیا بر فضای تعلیم و تربیت حاکم باشد، روابط رنگ و بوی معنوی می‌گیرد؛ چرا که محبت حقیقی، که همان محبت در راستای محبت خداست، حاکم است. مربی، متربیان را مخلوقات و محبوبان درگاه الهی می‌داند و آنها را دوست خواهد داشت و مشکلات و سختیهای فرایند تعلیم و تربیت را به جان و دل می‌پذیرد؛ چون بنابر تصریح آیات قرآن، صابران، متوکلان، بخشنندگان و عدالت‌پیشگان را مورد محبت حضرت حق می‌داند.

ج - روش تربیتی مبتنی بر حب

با توجه به اثرگذاری محتوا و متن کتابهای درسی بر حیطه شناختی و نگرش عاطفی متربیان، بهتر است بخشی از محتوای متون درسی بویژه درس معارف دینی، ادبیات و علوم اجتماعی و انواع هنر به طور مستقیم و غیرمستقیم به بحث در مورد حب و نقش آن در زندگی و هم‌چنین تکامل انسان و ایجاد ارتباط صحیح پردازد؛ هم‌چنین موضوعاتی که مورد علاقه شخصی دانش‌آموزان باشد، اهمیت زیادی دارد. در مورد روش تدریس، هر روشی که در آن رابطه‌ها صمیمانه‌تر و نزدیکتر شود به عبارت دیگر هر روشی که بر مبنای مهرورزی به طور عملی در کلاس درس و یا در هر موقعیت یادهی - یادگیری ایجاد شده باشد، مناسب خواهد بود؛ برای مثال، روش همیاری در تدریس باعث مشارکت فعالانه همه افراد گروه می‌شود. در این روش گروه‌های مختلف در کلاس درس ایجاد می‌شوند و چون گروه‌های مختلف به نوعی رقیب یکدیگرند، افراد هر گروه سعی و تلاش می‌کنند با ایجاد فضای عاطفی و صمیمانه با یکدیگر مشارکت کنند. در آموزش زبان می‌توان از روش یادگیری ارتباطی زبان استفاده کرد؛ در این روش افراد گروه به صورت صمیمانه و مشارکتی با یکدیگر تعامل ایجاد می‌کنند و از طریق این تعامل زبان خاصی را می‌آموزند که در

فضایی کاملاً عاطفی و دوستانه صورت می‌پذیرد. در چنین روشی، معلم به عنوان مشاور، نقش هدایت و مشاوره بر عهده دارد که البته او در آغاز موانع عاطفی را کنار می‌زند و در فضایی کاملاً صمیمانه با متریان ارتباط برقرار می‌کند.

نقش مربی و مربی در تعلیم و تربیت مبتنی بر مفهوم حب بسیار حساس و ظریف و در عین حال زیبا و نافذ است.

مربی، دوستی صمیمی و همدل و همزبان است که بر مبنای انساندوستی و نوعدوستی در کلاس درس یا هر محیط تربیتی حضور دارد. بر اساس سوره مائده آیه ۵۴، کلمه "یحیهم" قبل از "یحیونه" آمده است یعنی ابتدا از ابراز محبت خدا و سپس از ابراز محبت آدمی نسبت به خدا سخن می‌گوید و این به نوعی دوستی متقابل میان خداوند و بندگانش اشاره دارد که منشأ آن نیز محبت خدا است. در قلمرو تعلیم و تربیت نیز بر اساس این آیه می‌توان چنین استنتاج کرد که ابراز محبت ابتدا از سوی مربی صورت بگیرد، چرا که این ابراز محبت از طرف مربی به علایق تربیتی سمت و جهت می‌دهد؛ به عبارتی می‌توان گفت با ابراز محبت، مربی می‌تواند مربی را به اجرا یا منع رفتاری ترغیب کند.

حرکات و گفتار و حتی نوع پوشش مربی در جاذبه و دافعه او تأثیر دارد. داشتن سعه صدر و صبر در مقابل رفتارهای نابهنجار متریان و هم‌چنین بخشش و چشم‌پوشی از خطا و اشتباه آنان باعث حفظ کرامت آنان می‌شود و علاوه بر اینکه از شکستن حرمتها جلوگیری می‌کند، باعث محبوبیت بیشتر مربی نزد متریان خواهد شد.

البته لازمه داشتن چنین ویژگی‌هایی، بینش است که در این مقاله در بخش تفسیر و تحلیل آیات مورد بحث قرار گرفت؛ از آن جمله «ان الله يحب الصابرين»، «ان الله يحب التوابين والمطهرين» و «ان الله يحب المقسطين».

معلمی که صبور، مقسط و عادل است، علاوه بر اینکه زمینه محبت و علاقه‌مندی شاگردان را به خود بنا می‌نهد مورد محبت خداوند نیز خواهد بود.

در میان اندیشمندان تربیتی مغرب زمین نیز پستالوزی بر محبت بسیار تأکید می‌ورزد به گونه‌ای که وی ذات تربیت را در محبت می‌بیند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۵). فردریک مایر در مورد اندیشه تربیتی پستالوزی چنین می‌نویسد: «آرمان محبت بر فلسفه تربیت پستالوزی فرمانروا است؛ محبتی که باید بی‌انتهای باشد و شاگردان ضعیف را هم، مانند شاگردان موفق دربرگیرد... به عقیده

پستالوزی، بدون پرورش دل تربیت ما در هر حال کامل نیست. ما باید استعداد محبت ورزیدن خود را پرورش دهیم. ما این را نخست از خانه یاد می‌گیریم... او می‌آموزد که برداشت ما از تربیت باید تمام عیار باشد. سر و دست و دل ما به طور هماهنگ پرورش یابند» (مایر، ۱۳۷۴: ۱۴۷ و ۱۴۶).

پیشنهاد پژوهش

در این مقاله سعی شد تا به معنا شناسی مفهوم قرآنی حب و دلالت‌های تربیتی آن پرداخته شود. اما بحث حب و استنتاج تربیتی از آن به مطالعات گسترده‌تر و دقیق‌تری نیاز دارد که از حوصله یک و یا حتی چند مقاله خارج است. افراد مختلف با ذوق و میل‌های مختلف و متعدد می‌توانند انواع روشها و اصول و شیوه‌های تربیتی گوناگونی را با بررسی و تفحص در این باب، ابداع کنند. از این رو به نظر می‌رسد، جنبه‌های مختلف مفهوم حب و دلالت‌ها و تحلیل‌های آن و ارتباط آن با بحث اخلاق اسلامی و حتی موضوع همین مقاله، بتواند به عنوان یک مسئله برای پژوهش‌های بعدی تلقی شود. یکی از مسائل در این مقاله، که همچنان به صورت یک پرسش اساسی در ذهن مؤلفان باقی است که می‌تواند سرآغازی باشد برای پژوهش‌های بعدی این است که کم و کیف پیروی محب حقیقی از محبوب چگونه است؛ به دیگر سخن، رابطه پیروی و عقلانیت و به کارگیری آن در زندگی همچنان به عنوان یک مسئله مطرح است.

منابع

قرآن کریم.

- باقری، خسرو (۱۳۸۵). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. ج اول. تهران: انتشارات مدرسه.
- بهشتی، محمود (۱۳۷۴). *عشق رمز حیات*. ج دوم. انتشارات نورین سپاهان.
- جلالی، مجید (۱۳۸۸). *زندگی خواجه عبدالله انصاری، از برخی آثار او*. ج دوم. شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تفسیر موضوعی قرآن کریم فطرت در قرآن*. ج پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
- خیمینی، روح‌اله (۱۳۸۷). *شرح چهل حدیث*. ج بیست و یکم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *مفردات الفاظ قرآنی*. ج اول. ج دوم. به کوشش سید غلامرضا خسروی حسینی. تهران: انتشارات مرتضوی.
- شمشیری، بابک (۱۳۸۵). *تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان*. تهران: طهوری.

- فرهادیان، رضا (۱۳۸۵). مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث. چ دوم. قم: موسسه بوستان کتاب.
- قزائنی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. چ یازدهم. تهران: نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۶۷). مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة. چ سوم. تهران: نشر هما.
- غزالی، امام محمد (۱۳۸۴). کیمیای سعادت. چ دوم. به اهتمام پروین قاسمی. تهران: پیمان.
- مایر، فردریک (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی. چ دوم. ترجمه علی اصغر فیاض. تهران: سمت.
- معین، محمد (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی. چ اول. چاپ هجدهم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). جاذبه و دافعه علی (ع). چ نوزدهم. تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیرالمیزان. چ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد (۱۳۸۳). مقاله آموزه‌های تربیتی محبت اهل بیت (ع). مجله پژوهش‌های تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان. دوره جدید، س اول. ش ۴. تابستان.
- نراقی، ملااحمد (۱۳۸۷). معراج السعاده. قم: انتشارات آیین دانش.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۵). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. چ نوزدهم. تهران: طهوری.

